

سکانس اول: مرداد – گلستان شهدای اصفهان

مردم اصفهان به استقبال پیکرهای پاک شهدای تازه تفحص شده آمده‌اند. گلستان شهدا شلوغ است؛ شلوغ‌تر از هر زمان دیگری. جمعیت زیادی از خیابان احمدآباد به سمت گلزار درحرکت هستند و شهدا را تشییع می‌کنند. عده زیادی هم در گلستان منتظرند تا پاره‌های‌تن وطن از راه برسند. کمی قبل از پیوستن به قافله تشییع، چشمشان به تجمع و شلوغی قطعه شهدای عملیات «فرمانده کل قوا» می‌افتد. عده زیادی در این قطعه و کنار مزار شهدایی که عکس آنها دیگر بالای سر مزارشان به چشم نمی‌خورد، تجمع کرده‌اند و در حال جگو مگو هستند. برگه‌هایی روی مزار شهدا چسبانده شده که درواقع «اعتراضیه» است. اعتراض به اقدام کسانکی که تصمیم گرفته‌اند این قطعه را تخریب و ساماندهی کنند. روی برگه‌ها نوشته شده که «طرح ساماندهی، این قطعه را هم مانند قطعه شهدای گمنام خواهد کرد؛ بی‌نام و نشان». خانی‌می‌پرسد بر حال‌گریه کردن است. می‌گوید بعد از مدتی امروز به گلستان شهدا آمده‌اند و تازه فهمیده‌اند چه خبر شده و اصلا نمی‌دانستند قرار است این قطعه که شهیدشان در آن به خاک سپرده شده، این شکلی شود! می‌گوید نه من و نه مادرم هیچ کدام در جریان نبودیم. اشک می‌ریزد. اشک‌هایی که بند نمی‌آید. می‌پرسد با کدام مجوز مزار شهدا را به این سر و شکل درآورده‌اند؟ از چه کسی اجازه گرفتند که دست به قاب عکس شهدای ما بزنند؟ چرا ما را در جریان گذاشتند؟

مردی میناسال آن سوتر با شور و حرارت در حال گلايه از متولیان امر است. چند نفری دورش جمع شده‌اند. یک نفر هم دوربرین به دست مرتب عکس می‌گیرد. مرد میناسال که همراه با همسر و فرزند خردسالش به گلستان شهدا آمده، گلايه می‌کند که بر اساس کدام منطق تصمیم به چنین کاری گرفتند؟ این سؤال را مطرح می‌کند که این قطعه چه نیازی به ساماندهی داشت؟ و البته با صراحت تاکید می‌کند پشت پرده خبرهای دیگری است: «ساماندهی بهانه است. می‌خواهند دفاع مقدس و ارزش‌هایش را کمرنگ کنند. عکس

امید، پشتِ تبسمی مجروح

مریم عرفانیان

یکی از پنجشنبه‌های بهاریِ بود که توی مسجدالاقصی^۲ سفره امام زمان (عج) پهن کردیم. سفرهای سفید که دوردورش دعای «اللهم عجل لولیک الفرج» با نخ سببز گلدوزی شده بود. آن وقت نبات، تسبیح‌های سبز و کتب ادعیه را میان سفره گذاشتیم و برای آزادی خرمشهر و پیروزی رزمندگان ختم صلوات گرفتیم. گاهی چهارده هزار صلوات به نیت چهارده معصوم(ع) می‌فرستادیم و گاهی هم بیشتر. با خواندن دعای امام زمان(عج)، توسل، عاشورا، آل یاسین و.. متوسل به صاحب‌الزمان(عج) می‌شدیم تا رزمندگان پروز شوند. درست یادم هست همان سال با پیروزی عملیات بیت‌المقدس^۳ و آزادسازی خرمشهر مجلس شادی برپا شد و توی همان مسجد آش نذری بخنیم و به نیت سلامتی رزمندگان میان اهالی محل پخش کردیم.

بعضی وقت‌ها هم با خواهران بسیجی پایگاه چهل، پنجاه نفری جمع می‌شدیم و مبلغی جمع می‌کردیم و به مسئولان خانم معصومه براتی^۴ می‌دادیم تا هدیه‌ای مانند دسته‌ای گل، آب میوه، شیرینی و.. تهیه کند و همگی به قافلات^۵ می‌رفتند؛ «لهم عجل الفرج» می‌خواندیم. هر کداممان یک شاخه گل به مجروحین هدیه می‌دادیم، حتی گاهی از نبات‌های میان سفره امام زمان(عج) که متبرک به صلوات بود برایشان می‌بردیم. آنها روحیه‌ای شکستناپذیر داشتند و با وجود دست و پای آسیب‌دیده و درد ناشی از جراحات بدنشان لیخند می‌زدند. یادم هست یکی از رزمندگان جوان گفت: «شما به پدرو مادرهایمان دلگرمی بدهید و همچنان پشت جبهه رو حفظ کنید». در جوابش گفتم: «إن شاء الله زودتر خوب بشید، امام زمان(عج) باشماست.» یکی دیگر که حدوداً سی و پنج ساله به نظر می‌رسید و از نوک انگشتان پا تا کمرش توی گچ بود با لیخندی گفت: «خواهرم! برایم دعا کنید تا هرچه زودتر خوب شوم و بروم جبهه، نمی‌خواهم برادرهایم تنها بمانند.» از آن روز تا به حال فکر می‌کنم ای کاش می‌فهمید که آنها در جبهه چه دیده بودند که آن‌قدر دوست داشتند دوباره به منطقه بروند؟ ولی این را خوب خاطرم هست که امید پیروزی را پشتِ تبسم مجروحشان دیدم.^۶

پاورقی:

- خاطره مربوط به سال ۱۳۶۱ است.
- مسجدالرضا واقع در بلوار طبرسی، طبرسی، ۷.
- این عملیات در ساعت ۲۰ دقیقهٔ بعدازد ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز «یا علی ابنِ ابی‌طالب» در محور اهواز – خرمشهر- دشت آزادگان، به فرماندهی مشترک سپاه و ارتش و با هدف آزادسازی خرمشهر آغاز شد و خرمشهر در سوم خرداد همان سال آزاد شد.
- ایشان مسئول پایگاه بودند و اکنون به رحمت خدا رفته‌اند.
- نشانی بیمارستان امام رضا(ع)، مشهد، خیابان ابن‌سینا.
- براساس خاطراتی از قافله‌ه اکبری حماری، تاریخ تولد: ۱۳۲۷، خدمات پشت جبهه: شرکت در تشییع جنازه شهدا، جمع‌آوری داروهای سرسسته و تاریخ نگذشته، جمع‌آوری لباس گرم دست دوم، پخت و تهیه نان و تحویل به مسجدالرضا(ع).

حکایتِ ناگفته از شهدای مدافع حرم



واقعاً مال اینجا نبود

دلش طاقت نمی‌آورد. انگار مالال اینجا نبود. مادر اصرار داشت به خاطر «اسماء» تنها دخترش دیگری به سسوریه نرود. رفته بود سرسارک. موقع جوشکاری از ساختمان افتاده بود و برای بار دوم دستش شکسته بود. مدام می‌گفت: «اگر گذاشته بودید به سسوریه رفته بودم، اگر جلوی رقتنم را نمی‌گرفتید این طور نمی‌شد. من متعلق به اینجا نیستم.. من برای اینجا ساخته شدم. به خدا این جا به درد من نمی‌خورد. دین و ایمان من آنجاست».

چیزی از عمل دستش نگذشته بود که دوباره راهی سسوریه شد. دیگر مثل قبل نمی‌توانست سلاح‌های سنگین به دست بگیرد. رفته بود



به خاطرات ما دست نزنید

چهار سکانس از سناریوی ساماندهی قبور شهدا



این حال، یک روز پس از رسانه‌ای شدن این موضوع، مدیر کل بنیادشهید و امور ایثارگران استان در گفت‌وگو با خبرگزاری شیستان گفت که «در پاسخ به درخواست‌های مکرر خانواده‌های معزز شهدا طرح ساماندهی قبور مطهر شهدا را در دستور کار داریم و هیچ تغییر کاربری را شاهد نخواهیم بود.» داریوش وکیلی علت این اقدام را هم نشست، شکستگی و آسیب دیدن سنگ قبور عنوان کرد و گفت تنها به خاطر تعمیر سنگ مزارشهدا دست به این کار زده‌اند.

برنامه متولیان امر این، تغییر شکل طراحی سنگ قبور و عکس هاست و احتمالاً قرار است مشابه طرحی که در برخی شهرهای دیگر از جمله «تبریز» اجرا شده، در سایر کلاشهرها از جمله اصفهان نیز به اجرا درآید و تصاویر شهدا روی سنگ مزارشان کنده کاری شود. مدیرکل بنیادشهید اما این گمانه را رد کرد و گفت که «قاب عکس شهدا در برخی موارد دچار پوسیدگی شده‌اند که ابتدا تعمیر و سپس مجدداً به همان صورت قبلی مورد استفاده قرار خواهند گرفت.» اشاره وکیلی به قاب عکس‌هایی است که از پایه بریده شدند! **سکانس سوم- فلش بک: سال ۱۳۸۳** کارگروه ساماندهی گلزارهای شهدا، سال ۸۳ به تصویب هیئت وزیران دولت وقت رسید. پیش از آن هم در دهه ۷۰ اقداماتی تحت عنوان بهینه‌سازی گلزارهای سطح کشور در چند نقطه محدود صورت گرفت و پس از تأیید بنیاد شهید و امور ایثارگران، نامشان در زمره گلزارهای ساماندهی شده ثبت شد، به همین دلیل در سال ۸۳ و قبل از تصویب



تاریخ سوم فروردین سال ۱۳۴۵ برای خانواده مؤمن و مذهبی موسی حبیبی روزی به یادماندنی است؛ روزی که در تهران شهرک خزانه بخارایی شاهد قدوم فرزندی بودند که دیده به جهان گشود و علی‌اکبر نام گرفت. علی‌اکبر در دوران شکوفایی انقلاب ۱۲سال داشت و همواره با خانواده خود در تظاهرات خیابانی شرکت می‌کرد. پس از بیست و دوم بهمن سال ۵۷ پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام امت، او با اینکه سنی نداشت در دروش دگرگونی شگرفی ایجاد شد و فعالانه در جلسات قرائت و یادگیری قرآن و احکام دینی که در مسجد قافطیه خزانه دایر می‌شد شرکت کرد. عطش وجودش را با شناخت خدا و اسلام سیراب کرد. شهید علی‌اکبر حبیبی با این پاهان به سنین بالا کتاب‌های زیادی در زمینه انقلاب و اسلام مطالعه می‌نمود و ضمن تحصیل، عضو بسیج مسجد قافطیه و مسجد جامع خزانه بخارایی هم بود و در فعالیت‌های بسیج بسیار پرشور و فعال ظاهر می‌شد و شبها نیز به پاسداری از انقلاب اسلامی در خیابان‌ها مشغول گشت‌زنی بود. در تهاجم ناچوانمردانه ارتش بعث عراق به خاک کشورمان، آتش درون او زبانه می‌کشید و مدام در تلاش برای اعزام به جبهه‌های نبرد حق باطل بود و حتی توانست در ایامی که مشغول به تحصیل در دبیرستان بود یعنی در شهریور ۶۳ به جبهه اعزام شود. پس از بازگشت از جبهه مجدداً مشغول به تحصیل شدو کلاس سوم دبیرستان را به اتمام رساند. پس از دریافت دیپلم شهید علی‌اکبر حبیبی به علت علاقه زیادی که به علوم اسلامی و دینی داشت در حوزه علمیه قائم(عج) چیدر به تحصیل علوم دینی

مردم‌شناسان، هنرمندان و معماران دلسوز بسیاری د تعداد اندک مزارهای باقیمانده در تهران و شهرها و روستاهای کشور، برای تاریخ این سرزمین باقی بماند، ضمناً تلاش برای احیای بافت قبلی به استناد عکس‌ها و اسناد مزارها، مورد انتظار است.»

سکانس چهارم: زیورروکردن خاطره‌ها رئیس‌بنیاد شهید و امور ایثارگران تهران بزرگ پیش از این در واکنش به اعتراضات گفته بود: برخی فکر می‌کنند ما می‌خواهیم گلزار را شخم بزنیم و زیوررو کنیم، زیوررو رو کردن در واقع تخریب باور خودمان است. اولین قدم در مجموعه دستورالعمل مناسب‌سازی گلزار شهدا، رضایت خانواده‌های شهداست.»

ماجرای تخریب یا ساماندهی یا یکسان سازی یا هرچیز دیگری که اسمش را بگذارید، برای مدتی متوقف شد تا این روزها که باز هم شاهد حضور کارگران و مهندسان در قطعه شهدای دارخوینین هستیم. روابط عمومی بنیاد شهید می‌گوید این قطعه دچار نشتی آب شده است(!) مشاهدات عینی خبرنگار ما و گفت‌وگو با کارگران حاضر در گلزار شهدا که مشغول کار در این قطعه هستند، می‌گوید ساماندهی باردیگر شروع شده است. قاب عکس‌ها یک بار کنده شدند، پس از اعتراض مردم و خانواده شهدا، چند قاب عکس دوباره نصب شد و حالا در دور تازه، همان چند قاب‌عکس هم باردیگر برداشته شده است تا مشخص نباشد بنیاد شهید دقیقاً چه درس دارد! البته بنیاد شهید و شهرداری تأکید داشتند قصد تغییر کاربری یا تخریب یا هم سطح کردن قبور شهدا را ندارند و تنها قرار است تعمیر و ساماندهی صورت بگیرد و دوباره همه چیز به شکل اولیه بازمی‌گردد. با این حال مشاهدات نشان می‌دهد تغییراتی در راه است. سنگ مزارشهدا را بالاتر آورده‌اند و معلوم نیست برای ادامه راه چه درس دارند!

صحبت از ساخت سالن اجتماعات هم هست اما خانواده‌های شهدا می‌گویند وقتی دیگر جانباز و ایثارگری نباشد که بخواهد شمع محافل یادآورهای و همایش‌های شما شود، ساخت سالن اجتماعات به چه دردی می‌خورد؟ سالن‌های اجتماعات با بودجه‌های گزاف را برای چه کسی می‌سازید؟ بهتر نیست این هزینه‌ها صرف خرید دارو و تجهیزات برای جانبازی شود که از پس خرید داروهای گران قیمت برنمی‌آید؟ یا مادر شهیدی که در فلان شهر دستفروشی می‌کرد یا فرزند شهیدی که بیکار است یا پدرشهیدی که در فلان روستای دورافتاده با سختی روزگار می‌گذراند یا جانبازی که نفس‌هایش به شماره افتاده یا...؟

حرف همه خانواده‌های شهدا و همه آنهاپی که با شهدا انس گرفته‌اند و کنار این بچه‌ها قد کشیده‌اند و قد دو نسل خاطره دارند، در تهران و اصفهان و تبریز و قزوین و شیراز و سایر شهرها حتماً همین است. لطفاً دست به بهشت ما نزنید و اجازه بدهید با خاطره‌هایمان به دور از شلوغی‌های زمانه ، خلوت کنیم... ما به چشم خودمان دیدیم مادر پیری که مزار بهشت ما گرم بود و اشک می‌ریخت. می‌گفت من ۳۰ سال است این مزار را به همان قاب عکس بالای سرش می‌شناختم و عادت کرده بودم، سواد که ندارم، مزار پسرم را به من نشان دهید...

تقدیم به ۶۶ آلاله مدافع حرم خوزستان



به صدر و محمد همان تاجبخش و بر خوش‌لسان، عسکری روحبخش	هلیسای و روح جنت مکان و عبد خدا احمد مکیان
به بدری و نوری هزار آفرین و بر رنگنه، صالحی اینچنین	سلامی به قربانی و زلفی هویدی به کردوتی و رسمی
به داوود و هادی‌نژاد و مجید علی و دریسوای چون رشید	و چون در تب نام کیهانی‌ام و عاشق به آیین جزایوی‌ام
دروود الهی و اهل یقین به حاج احمد مجدی نازنین	به رسم طهماسبی‌ها درود ملایی، رضازاده‌ها را سرود
شما نیک‌نامان ایران شدید و صاحب پهل پهلوان شدید	دلوار علی اصغر فاطمی حسین‌پور، علی‌خانی و طاهری
ثمر داده یک قطره خونتان و دشمن نگون گشته از دینتان	به نام شهیدانمان حاجیوند و بر مجتبی شد مقامی بلند
	به سیدحمید و سعادت سلام رحیم‌پور و بر مصطفی بامرام
فرشته‌خو	

حجت‌الاسلامنصرالله پژمانفر رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی شهریور سال گذشته در جلسه علنی مجلس تذکری را خطاب به حجت‌الاسلام شهیدی رئیس‌بنیاد شهید کشور صادر کرد و گفت: «گلزارهای شهدای انقلاب و دفاع مقدس، که در روندی طبیعی و کاملاً اعتقادی توسط امت شهیدپرور بنا شده است، به بهانه بهسازی و ساماندهی، در حال تخریب است. متأسفانه در یک دهه گذشته، اغلب گلزارها دچار دگرگونی اساسی شده و مزیت‌های انحصاری خود را از دست داده‌اند. گلزارهای شهدا، از جهات تاریخی، سیاسی، فرهنگی، هنری، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی و حتی معماری، ویژگی‌های ممتازی داشته‌اند. این خصوصیات، اولاً در کلیت مجموعه مزارها و ثانیاً در اجزا و

کارگروه‌ها، کار ساماندهی ۳۳۸ گلزار و هفت هزار و ۸۲۶ مزار شهید پایان یافته بود، اما ساماندهی به‌صورت مستمر از سال ۸۳ قوت گرفته و ادامه پیدا کرد.

یکسان سازی، بهسازی، همسان سازی، ساماندهی، زیباسازی و مناسب‌سازی همه واژه‌هایی است که برای این طرح به کار می‌رود و هر مسئولی بسته به سلیقه خود بر کاربرد یکی از این واژه‌ها اصرار دارد. در بسیاری از گلزارهای شهدا در سراسر کشور طرح یکسان‌سازی قبور به اجرا در آمد و طی آن سنگ مزار شهدا و ویترین‌های بالای سر هر مزار که به‌مرور زمان طرحی سنتی و نمایی معنوی در قطعات شهدا ایجاد کرده بود، به‌یکباره تغییرشکل داد و جای آن را سنگ‌های هم‌اندازه و همرنگ با مشخصاتی روتین و بدون مشخصه خاصی برای هر شهید، گرفت. منتقدان این طرح می‌گویند آنچه درپی این یکسان‌سازی‌ها به جای ماند، نارضایتی خانواده‌های شهدا بود و اینکه قبور شهدا بدون اجازه خانواده‌هایشان یک‌دست و یک‌شکل شدند.نقوش سنتی و نمادهایی که به‌دست خانواده‌ها کنار قبور ایجاد شده بود، ازبین رفت. یک‌دست شدن گلزارها باعث شد تا مادران کهنسال مزار فرزندشان را گم کنند و با چشمان‌اشکبار میان قبور تکراری نشان خاصی برای عزیز از دست رفته‌شان پیدا نکنند. حالا بماند که در جریان عملیاتی شدن این طرح، اخباری همچون پیدا شدن استخوان‌هایی در گلزار شهدای برخی شهرها (از جمله قزوین) دل خانواده‌های شهدا را به دردآورد و بعداً ثابت شد مربوط به اموات مجاور شهدا بوده است. گویا تا سال ۸۷ برای اجرای این طرح رضایتی از خانواده شهدا گرفته نمی‌شد و کار با امضای صورت‌جلسه‌هایی که توسط اعضای کارگروه در جلسات امضا می‌شد، پیش می‌رفت اما از سال ۸۷ به همه ادارات، اکیدا دستور داده شد تا از خانواده شهدا رضایت‌نامه گرفته شود. ماجرای رضایت گرفتن و نگرفتن از خانواده‌های شهدا در برخی شهرها تا پای شکایت و دادسرا هم پیش رفت از جمله در تهران که شنیده شد نماینده خانواده شهدا از سازمان بهشت زهرا(س) و شهرداری تهران که به اتهام ساماندهی مزار شهدا بدون رضایت خانواده شهدا شکایت کرده است. خلاصه بحث بالا گرفت و حتی نمایندگان مجلس هم به میان ماجرا آمدند.

رضایتی از خانواده شهدا گرفته نمی‌شد و کار با امضای صورت‌جلسه‌هایی که توسط اعضای کارگروه در جلسات امضا می‌شد، پیش می‌رفت اما از سال ۸۷ به همه ادارات، اکیدا دستور داده شد تا از خانواده شهدا رضایت‌نامه گرفته شود. ماجرای رضایت گرفتن و نگرفتن از خانواده‌های شهدا در برخی شهرها تا پای شکایت و دادسرا هم پیش رفت از جمله در تهران که شنیده شد نماینده خانواده شهدا از سازمان بهشت زهرا(س) و شهرداری تهران که به اتهام ساماندهی مزار شهدا بدون رضایت خانواده شهدا شکایت کرده است. خلاصه بحث بالا گرفت و حتی نمایندگان مجلس هم به میان ماجرا آمدند.

در این شعر اسامی ۶۶ شهید مدافع حرم خوزستان درج شده و چند شهید از اسم کوچک استفاده شده.	
به نام ولایت به نام علی که نامش به آیین‌مان منجلی	سلامی به سیدعلی مرد عشق همان مقتدا در عراق و دمشق
	به نام سلیمانی قهرمان که رسمش بود افتخار زمان
	به خورشید تابیده بر قلبمان که وصفش بود از کران بیکران
به نام شهیدان ن و القلم همان مدافعان کنار حرم	
به نام همانان که خون داده‌اند سر و جان به دشت جنون داده‌اند	
همان شصت و شش عنبر لاله‌گون که دشمن به بهنایشان سرنگون	
به یاد حمید، بدری و موسوی حسونی و بر مهدی و فاطمی	
به یاد علی‌اکبر شیرعلی و فتحی، خلیلی و اسکندری	
سلام خدا بر تو قنادپور به باوی و بدوی، از راه دور	
دروود خدا بر منیعات و سعد علی‌پور، حیاری و مختاریند	
ظهیری، عراقی حسن‌زاده را ابوالقاسمی، کاید خورده را	
بیا قردران غوایش شویم دمی مخلص نام کاهکش شویم	
سواری و کجیاف را یاد کن به حمدی شهید عادل‌ی شاد کن	

فرشته‌خو